



امام عظیم‌الشأن ما در دنیای اسلام این را نشان داد که فقه اسلام – یعنی مقررات اداره زندگی مردم – در کنار فلسفه اسلام – یعنی تفکر روشن‌بینانه و عمیق و استدلالی – و عرفان اسلام – یعنی زهد و انقطاع الی‌الله و دامن برچیدن از هواهای نفسانی – چه معجزه بزرگی می‌تواند بیافریند. امام عمل‌نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است. در طول دوران استعمار، دشمنان اسلام و

باز خوانی نظریه لیلی عشقی درباره انقلاب اسلامی

## زمانی مابین زمان‌ها

تحلیل

محمد رحیم زاده\*



نظریات بسیاری برای تحلیل انقلاب‌ها بیان شده است و البته همه آنها از تحلیل انقلاب ایران بازمانده‌اند. لیلی عشقی نویسنده ایرانی مقیم فرانسه یکی از جامعه‌شناسانی است که نظرش پیرامون انقلاب اسلامی ایران، با ساا بر نظریات تفاوت‌های بسیاری دارد. شاید پر داخت لیلی عشقی به مسئله انقلاب ایران جزو معدود روایاتی است که سعی کرده خود را از دامان نظریات مبتنی بر ساینتیسیسم غربی فاصله دهد و ابعاد متافیزیکال در تحلیل آن مبتنی بر آموزه‌های عرفانی شیعی ارائه کند. عشقی کتاب «زمانی میان زمان‌ها» را در سال ۱۳۷۰ به زبان فرانسه نوشته و با ترجمه احمدنقیب‌زاده به فارسی در ایران منتشر شده است.

**نگاه و ویژه عشقی به انقلاب ایران**

عشقی خودش در باب تمایز نظریه خود با سایر نظریات می‌نویسد بر خلاف کتاب‌های دیگر که بیشتر به شرایط عینی وقوع یک انقلاب توجه شده است او به شرایط ذهنی و سوبژکتیو آن توجه کرده است.

کریستیان ژامه متفکر بزرگ فرانسوی در مقدمه‌ای که بر کتاب «زمانی غیر زمان‌ها» نگاشته است آن را اثری فوق‌العاده دانسته که در پی آن است تا رمز انقلاب ایران را در دل متافیزیک ایرانی بیابد. تأثیرات هنری کرین متفکر اروپایی در اثر لیلی عشقی و نظریه او کاملاً مشهود است. هر چند او می‌کوشد تا این نظر را فراتر از دست‌بندی ذیل نظریات عرفان اسلامی با نظریات هنری کرین قرار دهد.

وجه اصلی تحلیل عشقی از تبیین انقلاب اسلامی آن است که وی در نظریه خود پیرامون انقلاب پیش از هر چیز بر «حادثه» بودن آن نظر دارد. او انقلاب را یک «حادثه تصادفی» در زمانی میانه زمان‌ها می‌انگارد و از آن به عنوان یک رویداد استثنایی یاد می‌کند که هیچگاه با انقلاب‌های مدرن پیش از خود قابل مقایسه نیست.

از نظر این نویسنده، انقلاب ایران صرفاً حادثه‌ای «تاریخی» در «زمان فانی» نیست بلکه رویدادی است که در زمان شناسی شیعی در «زمان باقی» یا زمان عالم ملکوتی رخ می‌دهد.

البته غربی‌ها انقلاب ما را تفسیر به واپس‌گرایی، به قهقرا رفتن و بازگشت به عقب کردند. همین حرف هم با همه غلط بودنش نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی برشی ویژه در تاریخ انجام داده است که همه گفتند مردم به ۱۴ قرن پیش بازگشته‌اند. زمان حادثه انقلاب در بیستم میلادی به عاشورا سال ۶۱۰ع حادثه کربلا پیوند می‌خورد.

از نظر عشقی البته تأثیر عوامل ابژکتیو اقتصادی – سیاسی و زمینه‌های عینی را در بروز انقلاب نمی‌توان نادیده گرفت اما اصالت قضیه با بعد ذهنی و زمینه‌های سوبژکتیو انقلاب است. وجه ویژه متمایز کننده انقلاب ایران از سایر جنبش‌های معاصر، جنبه ملکوتی آن است. آنجا که ساخت خواست مردم از ملک فراتر رفته و به ملکوت می‌پیوندند. عشقی می‌نویسد: «در انقلاب ایران ما ناگهان در لحظه‌ای استثنایی قرار می‌گیریم و به ملکوت می‌رسیم و بعد از آن دوباره از ملکوت به عالم ملک و عالم تاریخی بازمی‌گردیم. منتها این بار که بازمی‌گردیم نگاهمان به همه چیز متفاوت می‌شود.» گویی «امام» در عالم ملکوت رازی را بر ما مکتشف می‌کند و ما را دوباره به عالم ملک بازمی‌گرداند.

لیلی عشقی انقلاب ایران را حادثه‌ای می‌داند که نه در

دشمنان بیداری ملت‌های اسلامی، تبلیغ می‌کردند که اسلام معنوی و اسلام اخلاقی از اسلام سیاسی جداست. امروز هم همین را تبلیغ می‌کنند. امروز هم دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن و جبهه دشمن نظام اسلامی با انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی سعی می‌کند اسلام سیاسی و اسلام عدالتخواه و اسلام اجتماعی را به عنوان چهره‌های خشن در دنیا معرفی کند و مردم را به اسلام منزوی، اسلام تسلیم‌طلبانه و اسلامی که در

### اسلام سیاسی همان اسلام معنوی است

مقابل متجاوز و ظالم و زور گو هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد، سوق دهد. امام این را شکست و این انگاره دروغین از اسلام را باطل کرد و اسلام ناب را مطرح نمود. اسلام نابی که امام مطرح کرد، یعنی ضداسلام متحجر و خرافی و همچنین ضداسلام رنگ‌باخته در مقابل مکاتب بیگانه و التقاطی.

**بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال امام – ۹۲/۲/۱۱**



برخی هنر را ذاتاً مقوله‌های ضدارزشی پنداشته‌اند، بعضی دیگر آن را بالذات بی‌طرف و عاری از وصف ارزش و ضدارزش انگاشته‌اند، گروهی دیگر هنر را فی‌نفسه و مطلقاً ارزشمند دانسته‌اند و تقسیم هنر به «ارزشی» و «غیرارزشی» را ناصواب خوانده‌اند. آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه بسا بررسی ریشه واژه هنر و تحقیقی در روایات به مقوله «هنر و ارزش» و نسبت این دو می‌پردازند که گزیده‌ای از این یادداشت در ادامه آمده است.

■ **ریشه‌شناسی هنر**

کلمه «هنر»واژه‌ای اوستایی است و در زبان فارسی از پیشوند «هو» به‌معنی خوب و واژه «ر» به‌معنی مردانگی و توانایی تشکیل یافته و «هنر» در اصل به معنی «خوب توانی» است. این واژه از واژگان پر کاربرد و دارای معانی و اطلاقات گوناگونی در ادب فارسی است. این کلمه از جمله به معنای فضل و فضیلت، کمال و کیاست، زیرکی و فراست، علم و معرفت، خطورت و اهمیت، خاصیت و فائده، خطر کردن، فن و مهارت، تدبیر و توانایی فوق‌العاده، زورآزمایی و همارودی به کار رفته است.

هنر در تداول کنونی و کاربرد متأخر آن در معنای مسا دل «فن» عربی و «art» لاتین استعمال می‌شود و از این واژه اکنون همین معنی به ذهن نسل ما تبادر می‌کند. این معنا در ادوار اخیر پدید آمده و در گذشته ادبیات فارسی، به این معنا به‌کار نمی‌رفته است. برای هنر تعاریف فراوانی ارائه شده



آن‌گاه که شعر به خدمت غفلت و غرور، جهل و جهد و ظلم و ظلمت گرفته می‌شود مذموم است، ولی زمانی که به خدمت حقیقت، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و قدس و قرب گرفته می‌شود، تبدیل به عمل جهادی می‌شود

حادثه انقلاب می‌داند و می‌نویسد: «مردم ایران به فکر شکست و تحقیر و فروپاشی ایران در مقابل اعراب نبودند. همچنانکه به نوازی ایرانی می‌اندیشیدند که مانند ققنوس از خاکستر خود سر برآورد. در نیروی این چیزی برای گرفتن وجود نداشت. ایران نوازی خود را در تشیع می‌دید. کنت دوگوبینو که در قرن ۱۹ به صحنه تعزیه‌ها

می‌نگریست و در چهره امام حسین(ع) ایران مثله شده را می‌یافت، خوب می‌نوشت این انقلاب را درک کند.ایران کشته شده، سر بریده امام محبوب خدا. تشیع به مانند چهره امام حسین(ع) خودقسمتی از هستی ما محسوب می‌شود. شیعه هم بهترین قسمت هستی ماست که از اسلام می‌جایم گرفته‌ایم. چنانکه گویی از دشمن هم می‌توان چیزی گرفت و آن را به قسمتی از سرنوشت خود تبدیل کرد. بارها ما دشمن را گرفته‌ایم و تقسیم کرده‌ایم

و بر پایه آن خود را تعریف کرده‌ایم.» وی پیشینه مذهبی ایرانیان را به حادثه شیعی پیوند می‌زند و معتقد است، باید به دنبال حادثه در فرهنگ شیعی ایرانیان و نه در میان اساطیر ایرانی گشت: «مروزه تنها این از این توان بر خوردار است که بگوید از ۱۴ قرن پیش یک پایگاه دشمنان انقلاب خصوصاً در سال ۱۹۷۹ در حال و هوای انقلاب مردم در پی هویت و بازسازی خویش بودند از این بنیان یاد آورند: ایران عصر اسلامی بر محور کربلا و خون امام حسین(ع) استوار است. در ست مثل ایران باستان که بر خون ایرج استوار بود.»

■ **راز تداوم انقلاب**

لیلی عشقی در روایت و توصیف خود از انقلاب ایران، آن را برهم زنده نظم موجود دنیا می‌داند و معتقد است که همین دلیل دشمنان انقلاب خصوصاً در سال‌های نخست کمر به قتل آن بستند: «جهان همیشه بروز یک حادثه ناهمگن مانند انقلاب را در بطن خود نرمی تابد؛ به این دلیل ساده که فکر می‌کند نظم موجود زیر سؤال می‌رود. سپس برای نفی چنین رویدادی حافظان نظم موجود بر آن حمله می‌کنند تا آن راز میان بردارند. این کار بر عکس، انقلاب را به منتهای خود می‌رساند و باعث تقویت آن می‌شود. شباهت انقلاب ایران از این جهت با انقلاب فرانسه بسیار چشمگیر است. نتیجه آن بود که جنگ مانند چیزی عمل کرد که باعث تداوم این رویداد بشود.»

آخرین بخش کتاب مشقی به بررسی تداوم انقلاب آن هم با نگاهی عرفانی از منظر رویداد تشیع امام خمینی می‌پردازد و آن را نشانه‌ای از تداوم این روحیه با گذشت ۱۰ سال از انقلاب و بر خلاف سایر انقلاب‌های معاصر دنیا می‌انگارد: «بی‌شبهه اگر در مراسم تدفین امام] خمینی جماعتی اندک حضور یافته بودند می‌شد در وقوع رویداد شک رها داشت. می‌شد چنین نتیجه گرفت که رویدادی صورت نگرفته است و به این ترتیب هستی جدید مردم اینکه به بهای سنگینی حاصل شده بود نیز زیر سؤال می‌رفت. ارائه تصویری باشکوه که شاید در نوع خود آخرین باشد برای مردم ایران اهمیت خاصی داشت. قبول آتش بس، ۱۰ ماه قبل از آن، نقطه پایانی بر استعمار رویداد بود. امام خمینی با بصیرت کامل به نیک می‌دانست که اعلام آن نکته مثل «نوشیدن جام زهری» است. این کار از نظر سیاسی ناپدید شدن واقعی محسوب می‌شد و مرگ نمادین که در بهار ۱۹۸۹ برده از روی آن برگرفته شد. امروز ما رویداد را دفن کردیم. تصویری که از خود داشتیم همان مایی بود که جرئت تولید آن را پیدا کرده بودیم.»

■ **کار شناس فلسفه**



است. تعریف مختار من از این مقوله شاید با تعاریف رایج متفاوت باشد و احیاناً و البته قابل نقض و نقد. به‌نظر می‌رسد هنر می‌تواند دو اطلاق اصطلاحی داشته باشد اعمی (هنر بالمعنی‌الاعم = آفرینش فناوریانه) و اخصی (هنر بالمعنی‌الاصخ = آفرینش فطریانه). مراد از هنر بالمعنی‌الاعم، هنر صنایع و فنی است

که می‌تواند شیطانی و تلبیسی نیز باشد و مراد از هنر بالمعنی‌الأخص، هنر سماوی و فطری است و هنر حقیقی و حقیقت، همان هنر سماوی و فطری است که جز مصداق رحمانی نمی‌تواند داشته باشد.

اثر هنری حاصل از هنر سماوی («ملمه از»/ «متلامم» یا «مشیت تکوینی و تشریحی الهی) و فطری (مطابق فطرت قدسی)، «سسخه دوم خلقت» و «سسخه سوم هستی است.» نسخه اصل و اول هستی، حق تعالی است و نسخه دوم آن فعل حق، به‌ویژه انسان است و هنر که آفریده انسان است، نسخه سوم هستی است.

این تشکیک و ترتیب راز آیاتی همچون: «هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْاَلْحُسْنٰی یَسْبِیْحُ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ» و «فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنَ الْاَلْحٰلِقِیْنَ» و «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً.»

و از احادیثی چون: «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِیًّا فَاخْتَبَيْتُ اَنْ اَعْرِفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِیْ اَعْرِفَ»، الهام گرفت. با توجه به آنچه گذشت، هنر حقیقی و بالمعنی‌الأخص عبارت است از: «راز آفرینی یا بازنمایاندن رحمانی یک عین یا معنی» ملاک رحمانیت، مطابقت با مشیت تکوینی و تشریحی الهی است که از رهگذر

الهامات الهی فراچنگ آمدنی است؛ اما هنر بالمعنی‌الاعم عبارت است از: «صنعت‌کردن و تحیل‌ورزیدن» هنر بالمعنی‌الاعم می‌تواند غیررحمانی و ملمه از و سواس شیطانی نیز باشد.

■ **هنر در شرع**

هنر در شرع، به تبع احکام حسمه، به پنج گروه

دسته‌بندی شده‌است:اگر مطلق هنر ازشمنند

گفتاری از آیت‌الله علی‌اکبر رشاد

### ارزش‌گذاری هنر در اسلام

بود، در شریعت مقدس اسلام، برخی محرم و برخی مباح شمرده نمی‌شد؛ برخی نمونه‌های هنر به لحاظ شدت حرمت در تراز شرک قرار گرفته است. در کلام رسول خدا(ص) آمده است که «سراجام چهار چیز دوزخ است، که یکی از آن چهار چیز تمثالگری و پیکرتراشی است»؛ یعنی در منظر رسول خدا(ص) پیکرتراشی که یک نوع هنر است، از آنجا که در روزگار آن حضرت با غایت ترویج بت‌پرستی و کاربرد شرک‌آمیز صورت می‌بست، پهلو به پهلو ی شرک می‌زند و بازو به بازوی کفر می‌ایستد. آن کسی که بت می‌تراشد و آنکه ستون‌های مسجدالحرام را می‌سازد هر دو هنرمند سنگ تراش هستند؛ اما آیا هنر هر دو ارزشی و ارزشمند است؟ حتماً جرم و معصیت کسی که مرکب هنر ضدارزشی، ضداخلاقی، ضددینی، ضدشرعی، ضدانسانی و ضدعدالت‌خواهی می‌شود سنگین‌تر از دیگر طبقات اجتماعی است؛ چون هنر حاوی پیام است و دیگران را متأثر می‌کند و گاه هنرمند نقش امام کفر را ایفا می‌کند و جمعی را در پی خویش وارد دوزخ می‌کند؛ «وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً یَّدْعُوْنَ اِلٰی النَّارِ.» چگونه می‌شود کسی را به صرف اینکه اثری صنایعی، ولو به لحاظ تکنیکی فوق‌العاده قوی، پدید آورده است، فردی ارزشمند و اثر او را اثری ارزشی بینگاریم؟ عمل تجلی‌فائل و تبلور غایت خویش است، «اِنَّمَا الْاَنْفَالُ یٰۤاَلْبٰنٰت.»

لهذا می‌بینیم «شعر» که نوعی هنر کلام است در برخی آیات قرآن و احادیث معصومین (علیهم‌السلام)، مذمت و در برخی دیگر مدح شده است. آیات آخر سوره شعراء، شاعران را به

دو دسته متقابل با اوصاف کاملاً متمایز تقسیم کرده است: «وَالشَّعْرَاءُ یتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۱۰﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِیْ كُلِّ وَادٍ یَّهْبِطُونَ ﴿۱۱﴾ وَاَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَعْلَمُونَ ﴿۱۲﴾ اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرَ اللهُ کَثِیْرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ﴿۱۳﴾ سَبِّحْهُمُ الذِّیْنَ ظَلَمُوا لَیَّ مُنْقَلَبٌ یَّنْقَلِبُونَ

بیانی از حضرت رسول (ص) نقل شده که می‌فرمایند: «لَا یَمْتَلِیْ حَؤْفٌ اَحَدٌکُمْ فِیْحَا خَتِیْ بَرِیْءِا یَفْسِدُةٌ خِیْرٌ لِّهٖ مِنْ اَنْ یَّمْتَلِیْ شِئْرًا.»اگر درون یکی از شما نباشته از جرک و فساد شود و آن را به تباهی کشاند، بهتر از آن



است. تعریف مختار من از این مقوله شاید با تعاریف رایج متفاوت باشد و احیاناً و البته قابل نقض و نقد. به‌نظر می‌رسد هنر می‌تواند دو اطلاق اصطلاحی داشته باشد اعمی (هنر بالمعنی‌الاعم = آفرینش فناوریانه) و اخصی (هنر بالمعنی‌الاصخ = آفرینش فطریانه). مراد از هنر بالمعنی‌الاعم، هنر صنایع و فنی است

که می‌تواند شیطانی و تلبیسی نیز باشد و مراد از هنر بالمعنی‌الأخص، هنر سماوی و فطری است و هنر حقیقی و حقیقت، همان هنر سماوی و فطری است که جز مصداق رحمانی نمی‌تواند داشته باشد.

اثر هنری حاصل از هنر سماوی («ملمه از»/ «متلامم» یا «مشیت تکوینی و تشریحی الهی) و فطری (مطابق فطرت قدسی)، «سسخه دوم خلقت» و «سسخه سوم هستی است.» نسخه اصل و اول هستی، حق تعالی است و نسخه دوم آن فعل حق، به‌ویژه انسان است و هنر که آفریده انسان است، نسخه سوم هستی است.

این تشکیک و ترتیب راز آیاتی همچون: «هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْاَلْحُسْنٰی یَسْبِیْحُ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ» و «فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنَ الْاَلْحٰلِقِیْنَ» و «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً.»

و از احادیثی چون: «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِیًّا فَاخْتَبَيْتُ اَنْ اَعْرِفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِیْ اَعْرِفَ»، الهام گرفت. با توجه به آنچه گذشت، هنر حقیقی و بالمعنی‌الأخص عبارت است از: «راز آفرینی یا بازنمایاندن رحمانی یک عین یا معنی» ملاک رحمانیت، مطابقت با مشیت تکوینی و تشریحی الهی است که از رهگذر

الهامات الهی فراچنگ آمدنی است؛ اما هنر بالمعنی‌الاعم عبارت است از: «صنعت‌کردن و تحیل‌ورزیدن» هنر بالمعنی‌الاعم می‌تواند غیررحمانی و ملمه از و سواس شیطانی نیز باشد.

■ **هنر در شرع**

هنر در شرع، به تبع احکام حسمه، به پنج گروه

دسته‌بندی شده‌است:اگر مطلق هنر ازشمنند

منبع: خبرگزاری مهر